خبر

پیشنهاد خاندوزی برای وام خوداشتغالی ۳۰۰ میلیون تومانی

وزیر امور اقتصادی و دارایی گفت: افزایش سقف تسهیلات خوداشتغالی مصوبه شورای پول و اعتبار است که می‌تواند تا ۳۰۰ میلیون تومان افزایش یابد تا در جهت ایجاد کسب و کارهای خرد به کار گرفته شود.

به گزارش ایسنا، سید احسان خاندوزی در مراسم تقدیر از یاوران اشتغال و خودکفایی که از سوی بانک‌های عامل و کمیته امداد برگزار شد، اظهار کرد: نرخ بیکاری در بهار امسال به ۸.۲ رسید که در تابستان نیز کاهش پیدا کرد، این موضوع همزمان با افزایش نرخ مشارکت بود که به طور طبیعی می‌توانست منجر به افزایش بیکاری شود؛ اما با تدابیر خانواده بزرگ دولت الحمدلله نرخ بیکاری کاهش یافت.

وی با اشاره به سه دسته اقدام برای ایجاد اشتغال و توانمندسازی افراد تصریح کرد: اولین اقدام سیاست‌های منجر به رونق در عرصه کلان اقتصادی بود، همچنین به پروژه‌های عمرانی تخصیص بی‌سابقه‌ای صورت گرفت که ۱۰۰ درصد تخصیص را دولت به پروژه‌های عمرانی انجام داد.

وزیر امور اقتصادی و دارایی با بیان اینکه مردم باید در زمان کوتاه وارد کسب‌وکارهای اقتصادی شوند، اظهار کرد: خوشبختانه ظرفیت‌ها آزاد شده که از جمله اقدامات در این راستا ارائه مجوزهای کسب و کار است.

خاندوزی تحریک اشتغالزایی و مسأله کاریابی را مهم دانست و اظهار کرد: در این راستا پشتیبانی‌های حقوقی و مالی در حال انجام است، ما خوشبخت هستیم که اقدامات دسته سوم همراه با افزایش کیفی سیاست‌های اشتغال انجام می‌شود.

وی تصریح کرد: بررسی‌هایی که از طریق نظارت‌های پسینی انجام گرفته نشان می‌دهد حدود ۹۲ درصد از تسهیلات اشتغالزایی به هدف مورد نظر اصابت کرده و خیال ما از بابت آفت پولشویی راحت شده است.

وزیر امور اقتصادی و دارایی سیاست‌های دولت در زمینه اشتغالزایی به لحاظ کمیت را مؤثر دانست و یادآور شد: در سه سال گذشته از ۱۰ به ۲۵ و سپس به ۳۵ هزار میلیارد تومان پرداخت تسهیلات اشتغالزایی رسیدیم که این رقم باید خیلی بیشتر شود.

به گفته خاندوزی، در حال حاضر در پرداخت تسهیلات توانمندسازی، گروه‌هایی فعال هستند که همزمان کار مشاوره در بازاریابی و فروش محصولات را به متقاضیان برعهده دارند. در مجموع با وضع مطلوب خیلی فاصله داریم، ولی اقدامات انجام شده نوید ایام بهتری می‌دهد.

وی با اشاره به موضوع صندوق ضمانت اشتغال تصریح کرد: در سال ۱۴۰۱ حدود ۹۰ میلیارد تومان به این صندوق اختصاص یافت که باید بسیار بیشتر از این رقم شود.

وزیر امور اقتصادی و دارایی با بیان اینکه به شورای پول و اعتبار پیشنهاد داده تا سقف تسهیلات خوداشتغالی از ۱۵۰ به ۳۰۰ میلیون تومان افزایش پیدا کند، گفت: دغدغه عدالت برای دولت مهم است و اینکه گروه‌های نابرخوردار حاشیه‌ای در جامعه نقش‌آفرین باشند و توانمند شوند و وقتی این خانواده‌ها روی پای خود می‌ایستند دست دیگران را هم می‌گیرند.

تشکیل کمیته سه‌جانبه برای عرضه سیمان و فولاد در بورس

وزیر اقتصاد گفت: برای رفع ایرادات نحوه عرضه مصالح ساختمانی در بورس کالا کمیته سه‌جانبه‌ای با حضور وزارتخانه‌های راه و شهرسازی، صمت و سازمان بورس تشکیل می‌شود.

سید احسان خاندوزی در گفت‌وگو با ایسنا، اظهار کرد: موضوع عرضه محصولات ساختمانی توسط ستاد اقتصادی دولت تعیین تکلیف شد که قرار بر این است تا همچنان عرضه این کالاها در بورس انجام شود. وی افزود: در راستای رفع ایرادات نحوه عرضه نهاده‌های ساختمانی در بورس کالا مقرر شده کمیته مشترکی متشکل از وزارت راه و شهرسازی، وزارت صمت و سازمان بورس تشکیل و موارد ایراد در قالب بورس کالا برطرف شود.

خاندوزی تأکید کرد: وزارت راه و شهرسازی چند نکته درباره فرایند عرضه فولاد و سیمان در بورس کالا دارد که در کمیته مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عکس: ابوالفضل نسایی / ایران

انکار بدیهیات اقتصادی

ادامه از صفحه ۳

در واقع صادراتی که باعث رقابت‌پذیری اقتصاد کشور می‌شود و تولید را نسبت به نیازهای بین‌المللی و نوآوری‌های علمی و فنی حساس می‌کند، موجب افزایش بهره‌وری کل اقتصاد می‌شود و به اقتصاد ماهیت پویا می‌دهد، صادرات کیفی متوازن، متعدد، متنوع و با فناوری بالاست. بنابراین صادرات مواد خام از هر نوعی و به هر بهانه‌ای میراث کشور است و رشد و توسعه‌ای به همراه نخواهد داشت، اما دراین‌بین به قول «فردریک لیست» به تاجر نباید خرده گرفت که چرا نسبت به آسیبی که به بنیه تولیدی کشور می‌رساند، اعتنایی ندارد که این امر اقتضای شغل و حرفه اوست. طبیعت کار او ایجاب می‌کند از ارزان‌ترین بازار بخرد و به گران‌ترین بازار بفروشد. اگر کشاورزان تصمیم بگیرند همه درختان میوه خود را از ریشه درآورند و صادر کنند، هیچ تاجری از انجام چنین صادراتی ابا نخواهد کرد، به‌شرط اینکه از معامله سودی حاصل شود. راستش را بخواهید اگر می‌توانست حتی همان خاکی را که درختان در آن روییده‌اند نیز صادر می‌کرد.

نکته مهم این است که معمولاً صادرات مواد اولیه، سرمایه‌بر و کم‌اشتغال است، حال‌آنکه صادرات کالاهای نهایی کمتر سرمایه‌بر و بیشتر اشتغالزاست و در شرایط بیکاری که یکی از معضلات اقتصاد ایران است، صادرات مواد خام به قیمت ازدست‌رفتن شغل انجام می‌شود و این به معنی صادرات فرصت‌های کشور است. پس با توجه به مطالب پیش‌گفته، افزایش نرخ ارز، تولید را از ناحیه محدودکردن و گران‌کردن واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای دچار مشکل می‌کند و درنتیجه به عمیق‌ترشدن رکود می‌انجامد و در مقابل با تقویت‌کردن فعالیت‌های نامولد، توزیع درآمد را به نفع آنها تغییر می‌دهد و باعث فشارهای شدید به عامه مردم می‌شود. از سوی دیگر باید به این امر نیز توجه کافی داشت که سهم صادرات غیرنفتی از کل صادرات ما و کل GDP کم است. با این وجود آیا منطقی است برای این سهم بسیار کم متغیر خیلی مهمی مانند نرخ ارز را دائماً دستکاری کنیم؟

ما کشوری قیمت‌پذیر در بخش صادرات هستیم بنابراین نمی‌توانیم با تغییر قیمت کالاهای صادراتی خود افزایش هزینه‌های ناشی از تورم را جبران کنیم به همین دلیل مجبوریم جبران تورم را با افزایش نرخ ارز انجام دهیم. اما آیا این مسأله در خلأ اتفاق می‌افتد؟ تا زمانی که رقابت‌پذیری صنعتی نداریم، موانع تکنولوژیک ارتقای تولید بالا و بهره‌وری پایین است و ساختارهای نهادی لازم را هم نداریم و اثر افزایش نرخ ارز بر صادرات بالا نیست.

رشد صادرات از طریق افزایش نرخ ارز فقط زمانی امکان تحقق دارد که عوامل ساختاری مانند تورم، بهره‌وری، نیروی کار و رقابت‌پذیری صنعتی وجود داشته باشد. ضمناً نرخ ارز با یک وقفه یک ساله اثر خود را بر صادرات نشان می‌دهد به شرط آنکه اثر تورمی آن را جبران و خنثی نکند.

ج: نرخ ارز و دورهای باطل توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران:

موضوع مهم دیگر در بررسی چگونگی شکل‌گیری دور باطل توسعه‌نیافتگی از طریق سیاست‌های ارزی این است که به خاطر وابستگی تولید (چه صادراتی و چه غیرصادراتی) به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه خارجی، افزایش نرخ ارز اگر موجب محدودیت تولید نشود می‌تواند سیاست مناسبی باشد اما اگر اینچنین نباشد اقتصاد را دچار مشکل می‌کند. نکته دیگر اینکه آیا اثر نرخ ارز بر تولید متقارن است یعنی به همان نسبت باعث تغییر تولید می‌شود یا خیر؟

چگونگی اثرگذاری تغییرات نرخ ارز بر تراز تجاری و تولید ناخالص داخلی با استفاده از کشش های صادرات و واردات قابل بررسی است. در این روش طبق شرط مارشال ولرنر، در صورت بزرگ‌تر از یک بودن مجموع کشش‌های صادرات و واردات، کاهش ارزش پول دارای اثر مثبت بر تراز تجاری کشور است. به عبارتی دیگر، با اعمال سیاست کاهش ارزش پول، تراز تجاری و به تبع آن تولید ناخالص داخلی بهبود می‌یابد. در صورت کوچک‌تر از یک بودن مجموع این کشش‌ها، می‌توان با اعمال سیاست افزایش ارزش پول تراز تجاری را بهتر کرد به این ترتیب، در این شیوه اثر کاهش ارزش پول بر تراز تجاری به میزان کشش‌های صادرات و واردات وابسته است.

از جمله مواردی که دولت‌ها را قادر به تحدید کسری تجاری و پیامدهای منفی آن بر اقتصاد داخلی می‌کند درک و بررسی رابطه میان نرخ ارز و تراز تجاری است. در نظریات سنتی سیاست کاهش ارزش پول از جمله راه‌های مؤثر برای مقابله با کسری تجاری معرفی می‌شود و این‌گونه ادعا می‌شود که با افزایش نرخ ارز مخارج مصرف‌کنندگان از کالاهای خارجی به مصرف کالاهای داخلی منتقل شده و با افزایش صادرات و کاهش واردات تراز تجاری بهبود می‌یابد. با این وجود، این امکان وجود دارد که مکانیزم اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری مختل شده و اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری با ابهام مواجه شود. به عنوان مثال، می‌توان به شرایطی اشاره کرد که واکنش جریان‌های تجاری (صادرات و واردات) به تغییرات نرخ ارز ماهیت متقارن خود را از دست دهند. مطالعات تجربی صورت گرفته در سال‌های اخیر نشان می‌دهند برخی متغیرهای اقتصادی مانند نرخ ارز، بیکاری، تورم و نرخ بهره می‌توانند رفتار غیرخطی از خود نشان دهند و به این دلیل ممکن است آثار نامتقارن بر سایر متغیرها بر جای بگذارند. دلایل مختلفی برای رفتار غیرخطی نرخ ارز و واکنش نامتقارن تراز تجاری نسبت به تغییرات نرخ ارز ارائه شده است. از جمله این دلایل می‌توان به عبور نامتقارن نرخ ارز، آثار نامتقارن نرخ ارز بر هر دو سمت عرضه و تقاضای اقتصاد و وجود رژیم‌های ارزی متفاوت اشاره کرد. اگر ادعای وجود تأثیرات نامتقارن نرخ ارز بر تراز تجاری صحیح باشد توانایی سیاست نرخ ارز برای مقابله با کسری تجاری نیز با چالش مواجه می‌شود.

د: نرخ ارز-تورم و ساختارهای اقتصادی ایران

در مطالعات تجربی که در خصوص تأثیر نرخ ارز در ادبیات اقتصادی ایران و جهان انجام شده است، معمولاً از ۲ روش استفاده می‌شود. در روش اول به صورت ساده تنها اثر مستقیم تغییرات نرخ ارز بر متغیرهای بازرگانی خارجی از جمله صادرات و واردات تحلیل می‌شود و در روش دوم علاوه بر اثر مستقیم، تأثیر نرخ ارز بر متغیرهایی مانند تولید و سطح عمومی قیمت‌ها نیز مورد نظر قرار می‌گیرد. در عمده کشورها این نرخ تورم است که موجب تغییر نرخ ارز می‌شود و تغییرات نرخ ارز تنها آثار محدودی بر سطح قیمت‌ها دارند، با این حال در ایران، افزایش نرخ ارز از راه‌های زیر بر تابع تولید و شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی گذاشته و به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و ایجاد تورم یا تشدید آن در جامعه می‌انجامد.

۱ ایجاد تورم با افزایش قیمت نهاده‌های وارداتی بخش تولید

۲ ایجاد تورم با افزایش قیمت کالاهای مصرفی وارداتی سبد خانوار

۳ ایجاد تورم به واسطه تأثیر بر قیمت سایر عوامل تولید

وقتی با افزایش نرخ ارز، قیمت محصولات وارداتی بالا می‌رود مطابق بند قبلی، قدرت خرید خانوار متأثر شده و هزینه زندگی بالا می‌رود. نیروی کار شاغل برای جبران توانایی خرید از دست رفته تقاضای افزایش سطح دستمزد را داشته و همین امر موجب افزایش هزینه تولید و تشدید تورم در جامعه می‌شود. همین امر برای سایر عوامل تولید نیز اتفاق می‌افتد. یعنی هزینه نیروی کار، سرمایه، تکنولوژی، مدیریت و ... بالارفته و بر هزینه تولید تأثیرگذاشته و به ایجاد تورم در کشور می‌افزاید.

۴ ایجاد تورم به واسطه انگیزه روانی در پذیرش بازار

وقتی کالاهای خارجی وارداتی با افزایش نرخ ارز دچار افزایش قیمت می‌شوند، کالاهای مشابه داخلی نیز می‌توانند از نظر روانی سطح قیمت فروش خود در عمده‌فروشی و خرده‌فروشی را افزایش دهند، زیرا افزایش قیمت‌های کالاهای وارداتی، کشش قیمتی کالاهای داخلی را نیز تحت تأثیر قرار داده و از این منظر افزایش قیمت کالاهای داخلی با کاهش تقاضا مواجه نمی‌شود زیرا انتظارات قیمتی در افکار جامعه نهادینه شده است.

توجه به این نکته از آنجا لازم است که عوامل یاد شده در تمامی اقتصادها دارای وزن یکسانی نیستند، برای مثال در اقتصادهایی که سهم نهادهای وارداتی در آنها اندک است یا کالاهای اساسی معیشت مردم از اقتصاد ملی تأمین می‌شود یا سندیکاهای کارگری بر سطوح دستمزد نظارت دارند یا انتظارات تورمی در آنها پایین است، افزایش نرخ ارز تأثیر چندانی بر سطح تورم ندارد در این شرایط که هرگونه افزایش در نرخ ارز در اقتصاد ایران به افزایش قیمت‌ها منجر خواهد شد، اشاره به این توجیه که با هرگونه تورم باید نرخ ارز نیز افزایش یابد تا مزیت کالاهای صادراتی حفظ شود، کشور را به چرخه و دور باطلی می‌اندازد که بیرون آمدن از آن دارای آثار ابرتورمی است اما در اقتصاد ایران که اولاً بیش از ۹۰ درصد واردات رسمی کشور را کالاهای مواد اولیه، سرمایه‌ای و واسطه‌ای تشکیل می‌دهد، نشانگر وابستگی تولید به واردات است، و ثانیاً بخش عمده‌ای از کالاهای اساسی از راه‌های رسمی و غیررسمی از واردات تأمین می‌شود وکوچک‌ترین اختلال در واردات این محصولات موجب اخلال در ذخیره‌سازی استراتژیک کشور می‌شود و ثالثاً نظارت محدودی بر سطوح دستمزدها و افزایش سایر عوامل تولید وجود دارد و همچنین انتظارات تورمی به سرعت بازار را از خود متأثر کرده و با شروع افزایش قیمت‌ها هجمه تقاضا به سمت بازار آغاز می‌شود، می‌توان عنوان کرد که افزایش نرخ ارز تأثیر قابل توجه و انکارناشدنی در افزایش سطح قیمت‌ها و تشدید پدیده تورم در کشور دارد. شایان توجه است که کاهش ارزش پول ملی و افزایش تورم در کشور به صورت قطع به تضعیف قدرت خرید ریال در کشور انجامیده و اصلی‌ترین فشار بر طبقات محروم جامعه تحمیل می‌شود.

عوامل رشد صادرات

رشد صادرات از طریق افزایش نرخ ارز فقط زمانی امکان تحقق دارد که عوامل ساختاری مانند تورم، بهره‌وری، نیروی کار و رقابت‌پذیری صنعتی وجود داشته باشد

> وقتی کالاهای خارجی وارداتی با افزایش نرخ ارز دچار افزایش قیمت می‌شوند، کالاهای مشابه داخلی نیز می‌توانند از نظر روانی سطح قیمت فروش خود در عمده‌فروشی و خرده‌فروشی را افزایش دهند، زیرا افزایش قیمت‌های کالاهای وارداتی، کشش قیمتی کالاهای داخلی را نیز تحت تأثیر قرار داده و از این منظر افزایش قیمت کالاهای داخلی با کاهش تقاضا مواجه نمی‌شود زیرا انتظارات قیمتی در افکار جامعه نهادینه شده است

برش

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

قبل از شروع هرگونه اندیشه‌ای در زمینه دستکاری متغیرهای کلیدی حتی با عناوین ظاهرالصلاحی مانند تک‌نرخی کردن ارز یا رونق صادرات غیرنفتی لازم است این موضوع را در نظر بگیریم که فرض «ثبات سایر شرایط» که از فروض متعارف اقتصاد نئوکلاسیک به شمار می‌آید و در واقع طرفداران اقتصاد نئوکلاسیک با قبول این فرض خود را از نیاز به دقت و ژرف‌کاوی درباره عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فناوری آسوده می‌کنند، به‌هیچ‌وجه در دنیای واقعی و بویژه در زمینه متغیرهای کلیدی صحیح نیست. انتقاد اساسی به این فرض از آنجایی نشأت می‌گیرد که اقتصاددانان نئوکلاسیک فرض کرده‌اند ساختار نهادی کشورهای درحال‌توسعه، تولیدمحور است، درحالی‌که واقعیت لزوماً تأییدکننده چنین فرضی نیست و نادرست‌بودن این فرض بویژه در اقتصادهای توسعه‌نیافته نفتی جدی‌تر است. شرط لازم و کافی برای صحبت درباره رژیم‌های ارزی و هرگونه تصمیم درباره متغیر کلیدی نرخ ارز، وجود بازار عمیق ارز متشکل از عوامل ذره‌ای در طرفین عرضه و تقاضاست. اکنون عامل منفرد سمت عرضه ارز در کشور ما، درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام و میعانات گازی است (که به غلط صادرات غیرنفتی قلمداد می‌شود) و از طرف دیگر وجود عوامل بی‌کشش در طرف تقاضای ارز نیز نشان‌دهنده نبود بازار عمیق ارز در کشور است و به نرخی که با وجود طرفینی به این شدت ناقص متولد می‌شود، نمی‌توان اعتماد کرد. به همین دلیل است که وفور و کمبود ارز در کشور هر دو یک اثر به‌نسبت مشابه بر سایر متغیرهای کلیدی دارند و این موضوع از پارادوکس‌های خاص اقتصاد ایران است، به‌طوری‌که در دوران وفور درآمدهای ارزی، مازاد ارز تا حد فراوانی موجب سیلان پایه پولی و نقدینگی و درنتیجه افزایش تورم می‌شود و در دوران کمبود درآمدهای ارزی هم به‌واسطه افزایش کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی، سیلان نقدینگی و تورم می‌آفریند.

با نگاهی به تغییرات نرخ ارز در ۳۰ سال گذشته، یک روند تکراری را مشاهده می‌کنیم، به‌طوری‌که در سال‌هایی که درآمد ارزی در اقتصاد بالاست، نرخ ارز خودبه‌خود تقریباً ثابت می‌شود و در سال‌هایی که کشور با کمبود درآمدهای ارزی مواجه است، نرخ ارز بی‌ثبات می‌شود. نکته‌ای که می‌توان ذکر کرد این است که بیشترین نفع از فقدان بازار عمیق ارز، عاید کسانی شده است که امروز سردمدار تلاش برای افزایش نرخ ارز هستند، چراکه در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ اقتصاد کشور به‌دلیل وجود درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام با مازاد ارزی مواجه بود و باید نرخ ارز کاهش می‌یافت، اما درواقع از کاهش آن با ایجاد تقاضای غیرتوسعه‌ای و ضدتوسعه‌ای برای ارز از طریق واردات کالاهای لوکس و تجملی جلوگیری شد. تمایل نرخ ارز به کاهش، باوجود تورم دورقمی به‌دلیل عرضه ارز از طریق عضو پیوندی نفت به اقتصاد بود و نکته جالب این است که عده‌ای استدلال می‌کنند در این سال‌ها چون اقتصاد ایران تورم‌های دورقمی را تجربه کرده، نرخ ارز پایین نگه داشته شده است و این یعنی وارونه جلوه‌دادن حقیقت؛ اینجاست که حکمت جمله کینز که می‌گوید: «هیچ وسیله‌ای مکارانه‌تر و اطمینان‌بخش‌تر برای واژگون‌کردن پایه‌های موجود جامعه، بهتر از بی‌اعتبارکردن پول رایج آن نیست. این فرایند، همه نیروهای نهانی قانون اقتصادی را در جهت انهدام و ویرانی به کار می‌گیرد و آن را به صورتی عملی می‌کند که یک نفر از یک میلیون نفر قادر به تشخیص آن نیست»، بر ما آشکار می‌شود، زیرا عده‌ای آنچنان حقیقت را به‌خوبی وارونه جلوه می‌دهند که به‌راستی تشخیص آن دشوار می‌شود.